ف، هیرمند ۲۰۱۵/۰۷/۳۰

اندر باب "خائن ملی" و"قهرمان ملی"

حین نوشتن برخی از نوشتجات، بعضاً حرف هایی از تذکر باز میمانند، به این دلیل که آن حرف ها بنابر عاطفی بودن ایشان، در فرمول بندی های مقالات منضبط اصولی، قانونمدار و سختگیرانه نمی گنجند. در چنین حالاتی آدمی اگر احساس های خوب خودش را سرکوب کند، زمانی که با خودی خود مواجه می شود، شرمسار و خجالت خواهد بود و نه گفتن آن حرف های نا گفته، کیفر سخت شرمساری را به دنبال خواهد داشت و من نه خواستم آن کیفر را متحمل شوم.
اصل مطلب اینکه دیده می شود ما افغان های آزادی خواه و وطن دوست که سخت عاشق زار ملت شدن خود نیز هستیم میان دو عنوان خائن ملی و قهرمان ملی به شناخت خائن ملی بیشتر دلچسپی نشان داده ایم، از هر کدام ما که پرسیده شود، چند تا خائن ملی را سراغ داری بدون مشکل از همین سی چهل سال اخیر، سی چهل تا خائن ملی قلمداد می دهیم و بهمان هم اکتفا نکرده، اضافه خواهیم نمود که هنوز خلاص نه شده تعداد زیادی اند که از این قلمدادی ها برون مانده اند. نام خدا بر ما، همه چنان وطنخواه و مردم دوست تشریف داریم که فهرست خائنین ملی در مغز ما حک شده است و حتی به عصر و زمان خود هم بسنده نکرده و در زمانه های ماقبل و حتی مابعد خود، خائنین ملی را شناسایی کرده بر می شماریم.
حالا می آییم تعداد قهرمانان ملی خود ما را به شمارش بگیریم ما مردم افغانستان از رسمیت پیدا کردن افغانستان فعلی که احمد شاه درانی در ۱۷۴۷ آنرا اساس گذاشت تا امروز که دو حکمروا داریم، ۲۶۸ سال می گذرد، ما طی این مدت چند مرد و یا زن عظیم به نام قهرمان ملی داشته ایم، ما فهرست یگانه، سرتاسری و فارغ از قوم و خویش خوری و فارغ از حکم سیاسیون، چند تا انسان بزرگی که بتوانیم به آنان قهرمان ملی خود ما خطاب کنیم، در روبروی خود داشته خواهیم بود؟؟ می دانم، که سوالات زیادی قبل از ارائۀ جواب این پرسش، در ذهن پاسخگو مطرح می شود، قهرمان ملی کیست، چه صفاتی را باید در آن جست و جو کرد وغیره.
مردمان ممالک دیگر وقتی به یک مرد و یا زن عظیم خود شان "قهرمان ما" می گویند، آنان در وجود قهرمان ایشان فقط به همان نیکویی های که وی را قهرمان ساخته است می نگرند، قهرمان آنان مثلاً چهار چشم و هشت بازو ندارد، ستون اشتباهات سوانح او هم خالی نیست او به صفت انسان و مخلوق خدا اشتباه هم کرده است ولی او به مقایسۀ خطا هایش کار های درست بیشتری انجام داده است و مصمم نیست که دست به خطا بزند، صحت نخواهد داشت اگر گفته شود، قهرمانان تمام ملل حائز توانایی های برابر بوده اند و یا کار هوایی های همۀ آنان در یک سطح و مثلاً یک ثقلت را دارا بوده است، قهرمان هر ملتی به گفتۀ مردم ما " به اندازۀ دوغ محیط اجتماعی اش پاغُنده می زند" قهرمان ملی یک کشور مشخص دشوار خواهد بود که درسطح بسیار فراتر و در سطح بی نهایت بلندتر از دریافت اجتماعی اش عملی را ابداع کند، قهرمانان مثل هر آدم دیگر انسان های عادیی هستند که در یک مرحله ای زندگی ایشان خطر و همت کرده دست به سازندگی می زنند و از بهرۀ این خطر و همت کردن، مردمش و یا گروه کثیر آدم ها بهره مند میگردند، اگر قهرمان یک تعریف واحد داشته باشد آن خواهد بود که با پذیرفتن خطر و یا تلاش زیاد و مساعی خستگی ناپذیر به ابداع شی، عمل و ارزش معنوی قادر شود که مردمش و یا تعداد وسیع آدم های دور و پیشش از آن خیر و برکت ببینند، یعنی از محصول کار وی مستفید گردند و هر زمانی که مردم از آن بهره مستفید شده و متلذذ میگردند، به قهرمان آفرینی و دعا می فرستند و این آفرینی و دعا قهرمان را به یک موجود متفاوت از دیگران در ذهن مردمش مبدل می سازد، این جریان آهسته آهسته چنان وسعت می یابد که مردم دیگر سعی میکنند از اشتباهات او یاد آوری نه کنند، مردم در چهرۀ قهرمان خود، سیمای خود را می بینند، طوری که شگفتی های او را به خود متعلق می دانند و کوتاهی ها و لغزش های او را هم از کوتاهی های خود می شمارند و این قهرمان به مرور زمان با تحولات در شخصیت او، وی را به یک محور اتحاد و یک پارچگی مردمش مبدل می گرداند، تصور نه شود که ملل دیگر تک قومی اند، تک مذهبی اند، تک رنگی اند و یا تک نژادی می باشند، نه چنین نیست تمام ملل جهان امروز ترکیبی چند نژادی، چند قومی، چند مذهبی و چند رنگی دارند که با

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

هم در کنار هم زندگی میکنند و چنین نیست که سفید های افریقای جنوبی حالا "نلسن ماندلا" را صرف راد مرد سیاهان افریقای جنوبی بدانند و یا سیاهان افریقای جنوبی به سفید های هموطن خود اجازه نه دهند که "ماندلا" را راد مرد خود و سرور خود بدانند، در وطن خود ما وقتی تیم ملی فوتبال ما جام قهرمانی آسیای جنوبی را بُرد، مردم ما نه نشستند که بگویند اعضای هزارهٔ تیم قهرمان اند و مثلاً تاجک های تیم قهرمان ما نیستند و یا پشتون ها بگویند که فقط پشتون ها یند که قهرمان اند، و یا گفته شود که مثلاً این گروه و یا آن گروه تباری بوده که جام را برده است، نه ...! مردم قهرمانان شان را بی توجه به هر تنوع آنان، فرزندان خود، برادران خود و برادران افغان خود که برای کشور شان افتخار به ارمغان آورده اند، پذیرفته اند. مردم خود قهرمانان خود را خوب تشخیص میدهند و از آنان تجلیل به عمل می آورند.

و اما عده ای از محققان!!، دانشمندان!! و این روشنفکران!! پیشرو!! که کمر همت به کشف و تشخیص "خائنین ملی" بسته اند، فقط مهر بطلان را به دست گرفته و هر آن کسی که میخواهد راهی به دل های مردم باز کند تا مردمش از داشتن یک قهرمان، لحظه ای متلذذ و مفتخر شوند، این حس را از مردم میگیرند و یا مردم را از این لذت سربلندی و با افتخار بودن محروم میسازند، این عالیجنابان نشسته اند تا فهرست "خائنین ملی" را هر طوری که شده طویل تر بسازند. این "تحقیقات علمی!!"بعضی آقایان روشنفکر!! فوق الذکر، در صدد اند تا ثابت کنند: این گلهٔ مردم به نام افغان ها اصلاً قادر نیستند "قهرمانی" به دنیا بیاورند، این طائفهٔ مصیبت زده، قهرمان نه داشته و نه خواهند داشت...!

تمام سران و رجل سیاسی اش خائن ملی بوده اند، تمام رهبران سیاسی اش خائن ملی بوده اند، چریک های مجاهدش خائن ملی بوده اند، رهبران ملی اش خائن ملی بوده اند، شاهان ترقی خواه اش خائن ملی بوده اند، انقلابی اش که عمری را در زندان سپری نموده و یا در راه آرمان خود جان داده است، خائن ملی خوانده می شود، مطبوعاتی ها و نویسندگانش خائن ملی بوده اند، حتی مؤسس افغانستان معاصر خائن ملی و... وچه و...چه بوده است، آن امیری که اساسات تشکیلات اداری این مملکت را بنیانگزاری نموده، خائن ملی اعلامش کردند، در این سرزمین سراپا مصیبت و جهل و نفرین شده، فقط تخم خائن ملی کاشته اند در این سرزمین کافور پاشیده، جز مرگ قهرمان ملی و حضور خائن ملی نمی توان دید و نمیتوان شنید، هر چه می بینی که ازآن طعم افتخار و بزرگمنشی به مشام برسد بایدش سر برید که این جا به جز خائن ملی نمی توان بود؛ هرچه بتپی، هر چه جان فشانی کنی و هرچه جانباز و سر سپردهٔ وطن باشی به تو فقط لقب خائن ملی چیز دیگری را نمی دهند، توکه شاه متجدد و وطن خواه بودی به تحریک استعمارگران تو سط همان مردمت که میخواستی انکشاف و ترقی را برای شان بیاوری ناگزیر به فرارت ساختند و بعد ترا شهزادهٔ نازدانه و کافرت خواندند و چیز های به تو نسبت دادند که کمتر از خیانت ملی نمیتواند بود. تو که سالار مؤرخین سر زمین من هستی، به بهای گزافی سیاهی های پنهان تأریخ وطنم را ثبت و سجل کردی بر تو تاپهٔ استعمارگران فرهنگی را زدند. تو که از کرسی شاهی جز آزادی و مردم سالاری نمی توانستی به مردمت بدهی خائنت اعلام داشتند، توکه در پُست صدارت برای تحقق مساوات از خود بداعتی نشان دادی، به حیث توطئه گرحذفت کردند و بر تو تاپهٔ سی آی ای را کوبیدند. تو که به دارت زدند بازهم نتوانستی به اثبات برسانی که تو یک بزرگمرد بوده یی و نه یک خائن ملی ... تو که شرینترین دوران زندگی ات را در کوه ها و سنگر هایش به سر کردی و از هر چه لذت دنیا بود چشم پوشیدی و در راه الهی و آرمان ات چنان قطعه قطعه شدی که پارچه های وجودت را به سختی دستیاب میکردند ولی بازهم برای این انکر و منکران ملت ما که قلم را همچو قمهٔ قصاب به دست دارند، نه توانستی و قادر نه شدی ثابت کنی که تو قهرمان شان بوده یی ولی حالا یک خائن ملیی بیش نیستی. و تو که رهبر ملی ات می خواندند، حاضر نه شدی برای یک مشت فریب خورده تسلیم شوی و برای گذاشتن فرهنگ حیثیت ملی و وقار یک رهبریی ملی از جان خود و تمام اعضای خانواده ات چشم پوشیدی، اما نتوانستی به اثبات برسانی که می خواستی قهرمان شان باشی، ترا در لست خائنان ملی ثبت کردند. تو که با راحتی کامل در آغوش گرم اروپای معتقد به اصول حقوق بشری به سر میبردی، آل وعیال را گذاشته و در وطن شب و روز با مساعی زیاد عرق می ریختی تا برای خانهٔ مادری ات کاری کرده و توشه ای بیاوری، ترا کسی به حیث بزرگمرد وطن به حساب نیاورد و نام تو هم در لست خائنین ملی ثبت شد. تو و یا شما چند تا شاعر این مرز و بوم چه روسیاهی هایی که نثار تا ن نکردند.

می بینم که مردمان دیگر حتی به آن شخصیت های شان که به آسانی به مدرج قهرمانی رسیده اند، آنها را قهرمان کامل می پذیرند، و به فهرست افتخارات خویش می افزایند، آنان به هر دلیلی برای خود ایشان منبعه ای جهت مفتخر شدن جست وجو می کنند، به خاطر آن جست و جو میکنند که برای سایر آدم های کرهٔ زمین حالی کرده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

باشند: آنان نیز صاحب حیثیت و مقام انسانیی اند،آنان به اصول انسانیت حرمت گزار اند، آنان، دگر بدوی و غیر مدنی نیستند، آنان با عرضهٔ قهرمان و یا قهرمانان ایشان نیکویی های را، ارزش های نوین و تازه ای را در مدنیت عمومی جامعهٔ بشری می افزایند، آنان با شگفتگری ها و ابداعات مادی و معنوی قهرمانان ایشان در مدنیت و تمدن عمومی بشری ذیسهم اند و در آن صرف مقلد دیگران و مصرف کنندهٔ محصول دیگران هم نیستند، به این تعبیر قهرمان، با ارزش های ابداع شده اش، یک گروه انسانی، یک ملت و مردم یک قطعهٔ معین جغرا فیایی را با جامعهٔ بشری پیوند میزند و با ایجاد شهکارهای اش، در مجموعهٔ پدیده های ساختهٔ دست و ذهن بشر حق خود را ادا میکند.
ملتی که مردمی که دراین مسیر دست خالی اند و صرف می اندیشند که فقط برای کشور ایشان خائن ملی تولید وعرضه کرده اند، فقط پسمانده خور جامعهٔ بشری خواهند بود، حقیر و بیچارهٔ دیگران محسوب خواهند شد.
در وطن ما پیدا کردن خائن ملی و دادن تعریف این عمل به مثل آب خوردن آسان است، از هرکی بپرسی به ده ها تای آن را برایت معرفی میکند، اما اگر به زره بین و تلسکوب هم جست و جو کنی قهرمان ملی و بزرگمرد ملی را نمی یابی تا چه رسد به دادن تعریف به این موجود نایاب و ناشناخته، در این جا تا چشم کار میکند فرهنگ خیانت انگاری و خائن انگاری مستولی است، از هرکی یاد کنی به زودی از ده خائن و ده ها خیانت و بد و ردی که کرده برایت قصه میکند.
شخصیت شکنی همچو بت شکنی در میان عدهٔ قلیل فرهنگی های ما به یک رسم و عرف مبدل شده است، مدال اول را همان فرهنگیی دریافت میکند که یک نخبهٔ وطن، یک فرد برجستهٔ کشور، یک بزرگمرد این سرزمین و بلاخره یک قهرمان را فرو بریزد، باطل کند، بی معنی بسازد، ضرب صفر کند و هر ارزش مولود وی را بی اعتبار بسازد، نوشتجات، مقالات و "تحقیقات علمی!!" که در این زمینه با طمطراق و لحن شدید خشونت نوشتاری تحریر شده باشد ما همه برایش مرحبا میگوییم و آنرا لایق " برگزیده ها" می شناسیم. این پروسهٔ شخصیت کُشی چنان بی خار و بی تشویش در جریان است که هریکی از ما ها در شخصیت کُشی و باطل کردن نخبه و برجسته و بزرگمرد و قهرمان های خودی، رقابت میکنیم. آخر ما متوجه نتیجهٔ این جریان ویرانگر هستیم یا نه ؟؟ ما با بیداری و عقل کامل این جریان را دنبال میکنیم؟؟ یا فقط از خوش نویسی و بغض پراگنی وعقده گشایی آن متلذذ می شویم و سایر عواقب و آسیب های آنرا میگوییم " مهم نیست به من یا به ما چه"؟؟
اگر این پروسه مستقیماً توسط دشمنان مردم ما مدیریت نشود، حتماً اساس و نهاد آن به طور ناآگاهانه از شیوه های استعمارگرا فرا ه آمده خواهد بود. از برای خدا مگر تمام نخبگان نام و نشان دار ما اعم از سیاسی، فرهنگی، علمی و...آنان خائن بوده اند؟؟ این صحیح که یکی دو تا خائن با زیرکی خود را در صف نخبگان جا زده باشد که خائنیت شان به دور از تمایلات جانبدارانه مورد قبول عام باشد و با مدارک اصولی قابل قبول توسط متخصصین حوزهٔ مربوط در چهار چوب قاعده مند، مورد اتهام و تعقیب قرار داده شود. و اما این سایرین مگر همه خائن اند؟؟
گرچه در دنیا معیار ها و ضابطه های متنوع و همسانی(عوامل استثنایی شخصیتی، عوامل اجتماعی قهرمان ساز وعوامل متعدد دیگر) برای تعیین قهرمان ملی ایشان را به کار می برند، اما در کشور خاکسار ما اسباب مختلف را جهت قهرمان سازی و تشخیص خائن ملی در اختیار دارند معمول ترین های آنها تشخیص و تعیین قهرمان در دائره های کوچک و بستهٔ تباری – قومی، ایدیو لوژیک و سیاسی و خانوادگی خواهد بود؛ هر قوم و تباری در عین زمان که بزرگمرد متعلق به خودش را قهرمان خطاب میکند، بزرگمرد تبار رقیب را به رگباراتهامات جاسوس، خائن ملی و... می بندد، تبار رقیب نیز به نوبهٔ خود بزرگمرد تبار اولی را به خیانت و آلهٔ دست اجانب و هر اتهام وخیمتر دیگر متهم می سازد، در نتیجه اثرات شهکار های این بزرگمردان دو طائفهٔ رقیب در لابلای مشاجرات و مجادلات دو طائفه در عقب پرده های مکدر و ابهام مدفون و ناپیدا میشوند و در نهایت دستاورد های معنوی و اخلاقی کارهوایی های آن بزرگمردان به صفر ضرب میخورد یعنی هریک از دو طائفهٔ رقیب، افراد گروه رقیب و گروه خودی را ازمتلذذ شدن حس مفتخر گردیدن محروم می گرداند، این ایجاد زمینهٔ متلذذ شدن از حس افتخار کردن و خویشتن را متعلق به آن بزرگمرد دانستن و یا بزرگمرد را از خود محسوس کردن، از دستاورد های معنوی، "هیرویسم" مثبت است که نقش متبارزی در وحدت ملت ها و جریان ملت سازی دارد.
مبلغین نفرت تباری- ایدیولوژیک، سیاسی و گاهی شخصی، این حس روح پرور و سخت دلپذیر« مفتخر شدن» را از گروه های شان میگیرند، عاقبت مجادلات تبلیغ نفرت قومی در این عرصه، هم ثمرهٔ عرقریزی بزرگمرد را به باد می دهد و هم به مردمش، حد اقل جفای محروم ساختن از آن حس روح انگیز افتخار را مرتکب می شود. برای شناختن و حس کردن حس افتخار جمعی، کافیست که قهرمان شدن تیم ملی فوتبال افغانستان در جنوب آسیا را به خاطر بیاوریم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

انگیزۀ تبار گرایی صرف یکی از انگیزه های تخریب افراد برجستۀ شمرده می شود، نه یگانه انگیزه، زیرا در این عرصه انگیزه های متعدد دیگر را نیز میتوان بر شمرد؛ انگیزه های سیاسی، خانوادگی (حتی اختلاف شاخه ای از یک خانواده با شاخۀ دیگر آن)، اختلافات دسته ها و محافل سیاسی، تفاوت های باور ها، بعضاً برای انتقام گرفتن از کدام شخص رقیب، از بزرگمردان منحیث یک وسیله در برابر رقیب "استفاده" می شود؛ یا از نیکویی های برحق یک فرد برجسته انکار صورت میگیرد و یا فرد نا برجسته ای بزرگمرد قلمداد می شود و شاید انگیزه های دیگر.

می بینیم که ما با چه بی مسؤولیتیی خائن تراشی و بزرگمرد تراشی میکنیم اما نقطۀ مشترک و یا وجه مشترک همۀ این انگیزه ها همین خواهد بود که: به یک نتیجۀ واحد منجر می شود، این انگیزه ها آگاهانه و یا نا آگاهانه از سراسری شدن نخبگان و ملی شد ن ایشان جلو گیری میکنند و در نهایت این انگیزه ها تکامل مردم یک قطعۀ جغرافیایی را به سوی ملت شدن، در حوزۀ نخبگان سد راه شده و این مسیر را مختل و تخریش می نمایند.

بزرگمرد متعلق به یک تبار، از این مقید ماندن در دائرۀ کوچک و بستۀ تباری چه صدماتی را متحمل میشود؛ نخست تلاش هایش برای یک بزرگمرد بودن با مجادله و مبارزه در میدان تبلیغ نفرت، گُم و ناپدید میشود، در ثانی بزرگمرد متعلق به یک تبار می خواهد که این دائرۀ محدود، کوچک و بسته را پشت سر گذاشته و به سوی "ملی شدن" برود یعنی: به همه اقوام(فارغ از انقیاد های زبانی، نژادی، منطقوی، ایدیولوژک و...) و تبار های ساکن در سرزمینش پیوند بخورد و متعلق شود، چرا که او به حیث یک انسان، طبعیتاً خیلی آرزومند خواهد بود تا گسترۀ ثمرات کارهوایی هایش هر چه بیشتر و بیشتر وسیع و کلان باشد، او با احراز این مقام قادر خواهد شد افراد هواخواه اش را به دور و کنار خود گرد بیاورد، میان هواخواهانش وجوه تشابه بیشتر و طرزدید نزدیکتر فراهم سازد، او بلاخره میتواند در حالاتی به محور تجموع و اتحاد همان تبار های دیروزی رقیب مبدل شود.

اما جنگاوران محرکۀ تبلیغ نفرت از این ملی شدن بزرگمرد متعلق به یک تبار رقیب جلو گیری میکنند و در واقع نه تنها مانع ملی شدن بزرگمردش میگردند، بلکه در برابر مسیرملت شدن تمام گروه های حاضر انسانی نیزسد واقع می شوند، که از این دیدگاه دامنۀ آسیب و صدمۀ قهرمان کُشی خیلی گسترده است، یکی از اسباب عمده ای که ما به فقدان تعدد قهرمان مصاب هستیم، همین ربودن حوزه های مباحثات علمی توسط چرب زبانان قوم گرا و ایدیولوژی زده هاست که بدون کوچکترین صلاحیت علمی، اجتماعی و اخلاقی ابتکار عمل را از عالمان با صفا و خیر اندیش برای همه اتباع کشور، در حوزۀ متذکره دزدیده اند.

بعضاً افراد و اشخا صی را به حیث بزرگمردان و حتی قهرمانان قلمداد میدهند که یا آنان به رحمت حق پیوسته اند و هیچ ثمره و دستاورد مادی و معنوی از خود به جا نه گذاشته اند، شاید آنان افراد معصوم و بی گناهی بوده باشند که در راه یک آرمان مطروحۀ شان قربانی شده باشند بدون آنکه از خود ماحصل ملموس معنوی و مادی در عقب به جا مانده باشند، غالب این افراد برای عامه ناشناخته مانده اند وشرایط زمینۀ معرفی آنان را مساعد نه ساخته است. ممکن مردم به خاطر گل روی دو تا روشنفکر سر های شان را به علامت تأسف و افسوس به جنبانند ولی در عمق موضوع به بزرگمرد نامرعی که برای روشنفکران، قهرمان ملی پذیرفته شده است، باوری ندارند و باوری نه خواهند داشت.

یکی از خصایل روشنفکران قوم گرا و ایدیولوژژی زده، رد و طرد کردن تمام انواع بزرگمرد وقهرمان است، مگر آنکه از تبار و یا پیرو ایدیولوژی خودش باشد. این عالیجنابان برای تشخیص بزرگمرد و قهرمان، ضابطه !! های مخصوص خود را مطرح میکنند که این ضابطه !! هایشان خیلی جانبدارانه و غیر معمول بوده و با مهارت خاصی چهرۀ این ضوابط!! خویش را ستر واخفا می نمایند، که این ضوابط شان با معیار های عام تشخیص بزرگمردان و قهرمانان تفاوت فاحش داشته و از کمترین اعتبار علمی هم برخوردار نمی باشند.

تحقق آرزوی کشور یک پارچه، متحد، با استحکامات مطئمن وحدت ملی و دارای دورنمای مؤثق انکشاف متواز ن سراسری ملی، ممکن نخواهد بود اگر تصور شود که در مورد افراد برجسته، بزرگمردان و قهرمانان کشور نگرش تباری و محلی داشت واین نخبگان را دردائره های خفه کنندۀ قومی محصور نگه داشت، بازگذاشتن مسیر سراسری شدن افراد برجستۀ یک گروه اجتماعی و مبدل شدن آنان به برجستگان سراسری ملی، یکی از وسایل ضروری ملت شدن است، تعصبات تبارگرایانه، تنگ نظری محلی، خانوادگی و... در تناقض بااین هدف خواهد بود، حتی در تعیین جایگاه شخیصت ها، باید آرمان های ملی را در نظر گرفت، و نه آنکه تمام استدلال ها و منطق دست داشته را در خدمت بغض ها و کینه های تباری و خصایل نا پسند تمایلات خویش قرار داد ولی در ظاهر امر خویش را خیر اندیش و ملی معرفی نمود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

اگر تعهد و پابندی به منافع کشور و مردم، اصلی برای حساب خواهی به اعتبار خودش باقی و قابل رعایت است، تحقق و احترام به این اصل ایجاب میکند که در هر حوزه وعرصه ای به ارزش های وطنی و ملی توجه شود، در قلم فرسایی پیرامون افراد برجستهٔ مملکت چه مردگان و چه زندگان آن با مسؤولیت و دور اندیشی با تدبیر و دقت، تحقیق به عمل آید و ازصدور اتهامات ناوارد، عقده گشایانه، انتقام جویانه، شخصی و خانوادگی و قومی جلو گیری شود و کار کالبد شگافیی شخصیتی وتثبیت حق و باطل اعمال افراد برجسته به اهل سلک آن و صاحبان صلاحیت در موضوع، گذاشته شود، نمی توان با استدلال های صرفاً سیاسی و غیر معیاری و گاهی غیر دقیق ولی عام پسند در بارهٔ حقایق خائن و یا قهرمان بودن افراد قضاوت نمود. قضاوت در همچو مسائلی مستلزم صلاحیت خیلی ژرف مسلکی و علمی است. دشوار است به تهمت پراگنی و برچسپ زنی سطحی، ناشیانه، توأم با عصبیت و مملو از عقده های گوناگون به حیث یک تحقیق، پیرامون خائن و یا صادق بودن افراد برجستهٔ کشور باور کرد اگر چنین "قضاوت**!!**" های قابل باور شدند، پس کشور ما در داشتن بزرگمرد عقیم و فقیر محسوب خواهد شد و خدای ناخواسته وطن ما آشیانهٔ انبوهی از خائنان تلقی خواهد گردید.

وقتی آن برادرو خواهر هزارهٔ من به شهکار یک راد مردش حس شعف و افتخار میکند من با او در این حس سهم میگیرم من به بزرگمردش که به ما حس مفتخر شدن را لطف کرده است، سپاس می گزارم. وقتی آن برادر تاجک من از دستاورد یک راد مردش به احساس افتخار دست می یابد، من در این حسش شریک میگردم و ممنون بزرگمردش میشوم که ما را با احساس واحد افتخار بازهم بیشتر به هم وابسته سا خته است، من با برادر پشتونم که به کار هوایی یک راد مردش می بالد، یکجا می بالم و برایجادگر این احساس بالیدن، ابراز امتنان میکنم. من به محصول هر هموطنم که ذره ای از ارزش مادی و معنوی و پاکیزه را حاوی باشد با آن به خود می بالم.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ